



۲۰۲۱/۱۰/۰۵



هارون یوسفی

## تصویر زیبا

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را  
برایش می دهم سه دانه آلوی بخارا را  
تمام عمر ما در جنگ و چور و چنگوی بگذشت  
ندیدم سال ها من لذت و سکی و ودکارا  
خوشا آندم که طالب را به دانشگاه ببینم من  
که یک جا حل کند با دختران فورمول «کیمیا» را  
نمی دانم چه منزل بود شب جایی که من بودم  
ولی دیدم در آنجا سه وکیل مست شورا را  
به یاد آمد مرا روزی که کویونم به جیبم بود  
از آندم تا کنون هرگز نخوردم چای اعلا را  
به یادت هست کرسی در همه نطق و بیان خود  
که شاهد می کشید از جبر آقای سپنتا را  
از آن روزی که «ع» الله از کوه آمده پایین  
ببین هرگز نمی پوشد دگر چلی «باتا» را  
همان که جمعه ها را بر سر منبر به سر میکرد  
به دستش روز یکشنبه بین قفل کلیسا را  
مجاهد را مگو اسلام دیگر در خطر افتاد  
به آتش می کشد شهر سمرقند و بخارا را

اگر ماما قدوس من نواسه را کند ختنه  
برای محفلش می آورم فرهاد دریا را  
به خارش تا که افتد کون ناتو و هوا دارش  
به خون آغشته می سازد مسلمان و نصارا را  
الهی چاره کن تا مولوی دیگر نغولاند  
زنان بیوه و بی کودک و بیچاره ما را  
پریشب چون که طوی دختر کاکای واحد بود  
همه کس را خبر کردند جز قیس و ترینارا  
اگر ده سال دیگر زنده باشم من در این دنیا  
ز شهر و کوچه خود می کشم تصویر زیبارا



برای مطالب دیگر هارون یوسفی روی عکس کلیک کنید